

گذشته در آینده

سناریوهای ۴ گانه پیش روی سلفی گری در خاور میانه

علیرضا خواص

موج انقلاب های عربی تا کنون پیامدهای گسترده ای داشته است، پیامدهایی که دامنه آن باتوجه به روندهای موجود گسترده تر نیز می شود. به نظر می رسد یکی از نتایج تحولات دو سال گذشته جهان عرب تغییر محیط سیاسی و اجتماعی برای جنبش های سلفی در سطح منطقه باشد. بنابر این یکی از سوالات اساسی مرتبط با این تحولات این است که باتوجه به تغییرات صورت گرفته در منطقه چه سناریوهایی برای آینده افراط گرایی مذهبی به طور عام و سلفی گری به طور خاص در منطقه قابل ترسیم است؟ آیا تحولات کنونی شرایط را برای رشد سلفی گری مهیا خواهد نمود و یا اینکه با ایجاد تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، سلفی گری رو به افول خواهد گذاشت؟

آنچه پاسخ این پرسش ها را مشخص می کند مسیر حرکت تحولات اخیر و کارآمدی دولت های پسا دیکتاتوری است؛ به طور طبیعی چنانچه دولت های جدید گسترش معیارها



و استانداردهای مردم سالاری را برای کشورهای منطقه به ارمان آورده و با تقویت بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه مدنی را تقویت نمایند، در این صورت فضای تنفس برای اندیشه های سلفی و مهم تر از آن یارگیری گروه ها و سازمان های افراطی تنگ خواهد شد. در مقابل چنانچه کارآمدی دولت های منتخب منتهی به نوعی آناش و بی ثباتی بیشتر و یا باز تولید شکل نوینی از تمامیت خواهی شود، زمینه برای سرخوردگی بیشتر، تعمیق ناامیدی در جامعه و تقویت رویکرد و راهکار های افراطی در میان مردمان کشورهای منطقه آماده می شود. با این حال در رابطه با آینده جریان های سلفی می توان ۴ سناریو متفاوت را طرح کرد.

توفیق آرمان سلفی و احیای خلافت اسلامی

سناریوی اول که سناریوی بعدی به ذهن می رسد بر امکان باز تولید خلافت اسلامی یا یک امپراتوری عثمانی جدید با محوریت ترکیه اردوگانی تاکید دارد. معتقدین به این سناریو بر این باورند که هم اکنون ترکیه مدرن به یک الگوی فراگیر برای نهضت های اسلامی و تحولات اجتماعی منطقه تبدیل شده است. در این سناریو نتو عثمانی گرایی و احیای خلافت اسلامی، از طریق همگرایی جریان های سلفی به معنی عام که شامل جریان های اخوانی نیز می شود، همسان

پنداشته شده است. در این سناریو اخوانی ها و سلفی ها نقش مکمل بازی می کنند، به این معنی که اخوان با بزرگ کردن تهدید جریان های سلفی به دنبال امتیازگیری از غرب و تثبیت خود به عنوان یک جریان معتدل می باشد. این در حالی است که تفاوت اخوانی ها و گروه های سلفی در شیوه رسیدن به هدفی واحد است. اخوانی ها معتقد به "الصبر و التدریج" بوده و اساسا جنبشی نیستند که با عجله کار کنند این جماعت شعاری دارند با عنوان "حقایق الیوم، احلام الامس و احلام الیوم، حقایق الغد"، یعنی آنچه دیروز رؤیا دیده می شد امروز تحقق می یابد و آنچه امروز روایست، فردا به واقعیت خواهد پیوست. این در حالی است که سلفی ها بر اجرای سریع احکام شرعی تاکید داشته و در متدولوژی دست یابی به حکومت وزن بالایی برای جهاد و روش فقهی قائل هستند. با این حال نکته ای که در اینجا مطرح است این پرسش است که نتو عثمان گرایی به عنوان یک آرمان حزبی برای حزب عدالت و توسعه در ترکیه مطرح است یا یک برنامه مدون حکومتی است؟ به بیان دیگری یک نظام سیاسی پشت این تئوری قرار دارد یا نه نتو عثمانی گرایی پلتفرم سیاسی یک حزب است که ممکن است در اثر جابه جایی قدرت کاملاً تغییر کند. البته سناریو احیای خلافت محدود به نتو عثمانی گرایی نمی باشد و برخی در تبیین احیای خلافت اسلامی برای آن ۳ پایتخت سیاسی (قاهره، نظامی، آنکارا) و اقتصادی، (کویت) مطرح کرده اند.

حذف جریان سلفی و حرکت به سوی دموکراسی غربی

سناریوی دوم که بیشتر از جانب تحلیل گران غربی و اتاق فکر های آمریکایی مطرح می شود، ذیل پارادایم "پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما" مبتنی بر لای بدین توقف دموکراسی لیبرال، حذف جریان سلفی و حرکت به سوی دموکراسی غربی با تاکید بر جدایی دین از سیاست، را پیش بینی می کند. معتقدان به این سناریو این گونه تحلیل می کنند که روند تحولات سیاسی و اقتصادی در کشورهای عربی به شکلی در حال خارج نمودن انرژی منفی فشرده ای است که عمدتاً ناشی از انسداد سیاسی، نابرابری ها و نبود فرصت های اقتصادی و وجود نوعی تفرز از حکومت کنندگان بود. تا کنون این انرژی جمع شده در میان مردمان و به خصوص جوانان کشورهای عربی، فضای فراوانی برای رشد سلفی گری مهیا نموده بود و گروه های سلفی توانسته بودند از این شرایط برای یارگیری استفاده نمایند. با این حال تحولات کنونی بخش مهمی از این انرژی را رها نموده و فضایی از خوش بینی برای تغییرات دلخواه و امید نسبت به آینده را مهیا نموده است. تحولات کنونی در گسترش تکنولوژی ارتباطی نه تنها سلفی گری به عنوان رویکردی بنیاد گراییانه به اسلام سیاسی بلکه جماعت اخوان را نیز به عنوان یک جریان میانه رو به سمت اتخاذ سیاست های غیر دینی سوق خواهد داد. بر اساس این سناریو، چنانچه تحولات عربی در نهایت منجر به تعمیق ارزش های دموکراسی در سطح منطقه گردد، در این صورت می توان انتظار داشت خواست های بیشتر از طریق ساز و کار های دموکراتیک مطرح شوند. زمانی که فضای سیاسی عملاً اجازه طرح خواست ها را به افراد می دهد و در عرصه اقتصادی شرایط برای رشد وجود دارد، دلیل چندان برای بنیاد گرایی باقی نخواهد ماند. ضمن اینکه ماهیت دموکراسی لیبرال با تاکید بر جدایی دین از سیاست به شکلی است که در قالب آن دیدگاه های افراطی به دلیل تضارب آراء عبور از صافی های مختلف عملاً ماهیت میانه روتری به خود می گیرد. بنابر این دموکراسی می تواند ریشه های بنیاد گرایی سلفی را تحت تأثیر قرار دهد. شاید مهم ترین نکته سناریوی دوم توقف سکولاریسم بر اسلام سیاسی در کشورهای منطقه می باشد.

جنبش های سلفی ابزار دست سعودی ها

سناریوی سوم بر خلاف دو سناریوی پیشین برای جنبش های سلفی اصالتی قائل نشده و آنها را ابزار دست دولت سعودی می داند. بر این اساس آینده جریان های سلفی به سیاست دستگاه دیپلماسی آل سعود بستگی دارد که چگونه بخواهد از ایشان بهره بگیرد. عربستان سعودی به عنوان چهره شاخص و البته خط دهنده نظام های تاریخ گذشته در منطقه خلیج فارس به خوبی آگاه است که اندیشه اخوانی بر خلاف سلفیه درباری عربستان برای خلافت جائز و حاکم بی کفایت مشروعیت قائل نبوده و بر اساس همان منابع سلفی اصولی را در باب حکومت و مسائل روز مطرح می سازد که برای ادامه حیات سیاسی فرزندان سعود بسیار خطرناک است. از همین رو با علم کردن گروه های سلفی و تجهیز ایشان به دلار های نفتی مقابل با جماعت اخوان را در خانه خودشان آغاز کرده است.

اضمحلال سلفی گری سنتی و احیای اسلام سیاسی

سناریوی چهارم در چارچوب یک نظریه تاریخی قابل بررسی می باشد. به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی و قرار داد سایکس-پیکو دارم، دو جریان تقریباً به طور همزمان در کشورهای اسلامی شکل گرفت یکی حرکت های ناسیونالیستی که واکنشی بود به نحوه عملکرد امپراتوری عثمانی در قلمرو های تحت سلطه خودش، یا به عبارتی تر در حکومت مذهبی و دینی آن هم در شکل یک امپراتوری با عملکردهای یکسان برای جوامع ناهمگون و با قومیت ها و هویت های گوناگون. و حرکت دوم که البته در ابتدا نمود کمتری داشت جریان بیداری اسلامی به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی که مدعی بود اسلام در امپراتوری عثمانی خلاصه نمی شود و بایستی به سمت تجدید حیات دوباره جهان اسلام حرکت کنیم. با این حال از میان این دو جریان آن چه نمود بیشتری یافت جنبش ناسیونالیسم عربی بود. علت آن هم اولاً ماهیت دینی امپراتوری عثمانی و رادیکالیسم این امپراتوری بود که واکنشی منفی در جامعه را نسبت به جنبش های دینی ایجاد کرده بود و ثانیاً اتخاذ روش های اشتباه توسط سردمداران بیداری اسلامی چون سید جمال که به جای آنکه بدنه اجتماعی جوامع اسلامی را مخاطب و هدف قرار دهد، بدنه های سیاسی هرم های حاکمیتی را مخاطب خود قرار داد که آنها نیز اکثراً ناسیونالیست بودند. با این حال ناسیونالیست عرب که به دنبال ریشه کن کردن آثار باقی مانده از امپراتوری عثمانی بود خود دست به یک رادیکالیسم نوینی می زد که این امر، زمینه ها و بستر های اجتماعی و تقریباً فرهنگی را برای پیدایش و ظهور مجدد اسلام گرایی از نوع جدید فراهم ساخت. به بیان دیگر مسیر حرکت جوامع اسلامی از امپراتوری عثمانی به این سونشان می دهد جریان اسلام گرایی به منظور تداوم حیات مجبور شده تا با شرایط زمان و مکان خود را تطبیق دهد. موج اول این تطبیق توسط ایجاد جنبش هایی چون اخوان المسلمین صورت گرفته است که از فضای بسته سنتی فاصله می گیرد و موج دوم آن به دنبال تحولات منطقه خواهد بود، که در آن شاهد خواهیم بود جریان سلفی مجبور است یک گام به جلو بردارد و اصول و قواعد بازی دموکراتیک را بپذیرد و همچون اخوانی ها در زمان مبارک در کنار وظیفه اجتماعی خود به فعالیت سیاسی روی آورد. اخوان نیز با برداشتن یک گام به جلو از یک جماعت ارشادی به یک نیروی سیاسی جدی در منطقه تبدیل شده که در جهت گیری تحولات آینده تأثیر گذار خواهد بود. در این سناریو احیای و شکوفایی اسلام سیاسی را در منطقه شاهد خواهیم بود و نگاه جریان سلفی سنتی مضمحل خواهد شد. در این سناریو اسلام گرایی در منطقه با گذشت زمان هر چه بیشتر از سلفی گری فاصله گرفته و به اعتدال نزدیک خواهد شد. تفاوت جدی سناریوی چهارم و سناریوی دوم در تأیید و نفی اسلام سیاسی در مقابل سکولاریسم می باشد.

هر چند بیشتر سناریوهای مطرح آئند مردم شن را برای جریان های ترسیم نمی کنند با این حال هم این روز ها جنبش های سلفی در خاور میانه در اوج هستند و تحقق سناریو های ۴ گانه فوق در آینده ای نزدیک بعید به نظر می رسد.

